ویژگی های زبانی در داستان *تلخ وشیرین* نوشته معصومه مرتقی قاسمی

غیداء عبدالزهره هادی
گروه زبان فارسی، دانشکده زبان ها، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده
تحلیل سبک زبانی و داستانی از مهم‌ترین شاخه‌های نقد ادبی است که به بررسی ارتباط میان ساختارهای زبانی و پیام‌های محتوایی می‌پردازد. در این میان، داستان‌های کوتاه به‌دلیل غنای مضمونی و فشردگی بیانی، بستری مناسب برای تحلیل تعامل میان زبان، روایت و ساختار داستانی فراهم می‌کنند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مجموعه داستان *تلخ و شیرین* نوشته‌ی معصومه مرتقی‌قاسمی، به روش تحلیلی ـ توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به واکاوی ویژگی‌های زبانی و عناصر داستانی این اثر می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده با بهره‌گیری از واژگان محاوره‌ای، صفات و قیدهای توصیفی و همچنین ترکیبات زبانی، موفق به خلق متنی ساده، اما تأثیرگذار شده که از غنای فرهنگی و زبانی خاصی برخوردار است. از منظر داستانی، کتاب شامل موضوعاتی همچون امید، تجربه‌های فردی و روابط انسانی است که در هر داستان، پیام‌های اخلاقی و اجتماعی عمیقی به مخاطب منتقل می‌شود. نویسنده از روایت‌های مستند و سبک روایی صمیمی برای برقراری ارتباط نزدیک با مخاطب استفاده کرده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این اثر با ترکیب ظرافت‌های زبانی و مضامین انسانی، نمونه‌ای موفق از ادبیات واقع‌گرا و معاصر است. مجموعه داستان *تلخ و شیرین* بازتابی از دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی نویسنده است که با زبانی ساده و صمیمی، قدرت تأثیرگذاری عمیقی بر مخاطب دارد. زبان روان، اصطلاحات زنده و واقعی و پیام‌های اخلاقی در لایه‌های زیرین متن، این مجموعه را به اثری متمایز در داستان‌نویسی معاصر تبدیل کرده است که خواننده را به تفکر و تأمل در مسائل انسانی و اخلاقی سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی: تحلیل زبانی، سبک داستانی، زبان محاوره‌ای، ادبیات واقع‌گرا، *تلخ و شیرین*، معصومه مرتقی قاسمی.

۱. مقدمه

ادبیات داستانی همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای بشر برای بازنمایی تجربه‌های فردی، بازتاب اندیشه‌های اجتماعی و اخلاقی و تبیین مفاهیم فرهنگی است. در این میان، داستان کوتاه به‌عنوان یکی از فشرده‌ترین و تأثیرگذارترین شکل‌های ادبی، نقش بسزایی در انتقال پیام‌های انسانی و اخلاقی دارد. ویژگی منحصربه‌فرد این نوعِ داستانی، ایجاز و تمرکز آن بر لحظه‌های کلیدی و معنادار زندگی است که آن را به بستری مناسب برای تحلیل‌های زبانی و داستانی تبدیل می‌کند. زبان در داستان کوتاه، علاوه بر نقش انتقالی، به‌عنوان عنصری خلاقانه در شکل‌گیری ساختارهای داستانی و تأثیرگذاری عاطفی عمل می‌کند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۴۷)

تحلیل زبانی و داستانی در متون ادبی، به‌ویژه در آثار واقع‌گرا، دریچه‌ای به سوی شناخت دقیق‌تر تعامل میان ساختارهای زبانی و عناصر داستانی باز می‌کند. این تحلیل‌ها می‌توانند نقش زبان را در انتقال معنا، تقویت حس

واقع‌گرایی و ایجاد پیوندهای عاطفی میان متن و مخاطب آشکار کنند. به‌ویژه در داستان‌های کوتاه، انتخاب واژگان، ترکیبات زبانی، نحوه‌ی توصیف و سبک روایت تأثیر عمیقی بر موفقیت هنری اثر دارد. (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۰)

مجموعه داستان *تلخ و شیرین* اثر معصومه مرتقی‌قاسمی، با ارائه‌ی روایت‌هایی مستند و اخلاق‌محور، نمونه‌ای برجسته از داستان‌های کوتاه واقع‌گرا به‌شمار می‌رود. این اثر از طریق زبانی ساده و محاوره‌ای، به بازنمایی موضوعاتی همچون امید، روابط انسانی و تجربه‌های فردی می‌پردازد و تلاش می‌کند با استفاده از ظرافت‌های زبانی و انتخاب‌های سنجیده، پیام‌های اجتماعی و اخلاقی را به‌شکلی عمیق و ملموس، به مخاطب منتقل کند.

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی ـ توصیفی، به واکاوی سبک زبانی و داستانی این مجموعه می‌پردازد و تلاش دارد از رهگذر بررسی جنبه‌های مختلف زبانی همچون واژگان، ترکیبات محاوره‌ای، ساختارهای دستوری و همچنین عناصر داستانی مانند مضامین، شخصیت‌پردازی و روایت، جایگاه این اثر را در ادبیات معاصر آشکار کند. تحلیل ویژگی‌های زبانی این مجموعه داستانی نشان می‌دهد که نویسنده چگونه با استفاده از زبان محاوره‌ای و ترکیبات زبانی خاص، متنی روان و اثرگذار خلق کرده که علاوه بر سادگی، از غنای فرهنگی و زبانی نیز برخوردار است. همچنین، مطالعه‌ی عناصر داستانی نشان می‌دهد که این مجموعه از طریق پرداختی واقع‌گرایانه، با استفاده از روایت‌های مستند و صمیمی، بستری برای بازتاب دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌کند.

این پژوهش با هدف ارائه‌ی شناختی دقیق از سبک زبانی و داستانی مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، سعی دارد نقش برجسته‌ی زبان در شکل‌دهی به روایت و تأثیرگذاری پیام‌های اخلاقی را بررسی کند و نشان دهد که چگونه این اثر توانسته است به الگویی موفق در ادبیات معاصر فارسی، تبدیل شود.

۱.۱. بیان مسئله

ادبیات داستانی فارسی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه‌ی داستان کوتاه، شاهد تغییرات و تحولات چشمگیری بوده است که از یک‌سو ناشی از دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و از سوی‌دیگر، در تأثیرپذیری از ادبیات جهانی است. داستان کوتاه به‌دلیل ماهیت موجز و فشرده‌ی خود، بستری مناسب برای بازتاب تجربه‌های فردی و مسائل اجتماعی فراهم می‌کند و به یکی از مؤثرترین قالب‌ها برای بررسی تعامل میان زبان، روایت و مضامین اخلاقی تبدیل می‌شود. زبان، به‌عنوان اساسی‌ترین ابزار نویسنده، در این نوع آثار نه‌تنها نقشی ارتباطی دارد، بلکه عنصری خلاقانه در شکل‌دهی به روایت، تأثیرگذاری بر مخاطب و انتقال پیام‌های عمیق انسانی، محسوب می‌شود.

مجموعه داستان *تلخ و شیرین*، نمونه‌ای بارز از این نوع آثار است که با روایت‌هایی مستند و واقع‌گرا، مخاطب را به تجربه‌های انسانی و اجتماعی دعوت می‌کند. این مجموعه با بهره‌گیری از زبانی ساده و محاوره‌ای، در عین‌حال از غنای فرهنگی و زبانی برخوردار است و به‌شکلی هنرمندانه مضامین مهمی همچون امید، روابط انسانی و اخلاق اجتماعی را در داستان‌های کوتاه و موجز خود، بازنمایی می‌کند.

نیاز به بررسی دقیق ویژگی‌های زبانی این مجموعه، از جمله استفاده‌ی نویسنده از ترکیبات زبانی معاصر، واژگان محاوره‌ای و سبک روایی ساده، در کنار تحلیل عناصر داستانی آن مانند موضوعات، روایت‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها، ضرورت انجام این پژوهش را دوچندان می‌کند. تحلیل این اثر می‌تواند نقشی مهم در شناخت ظرافت‌های ادبی زبان محاوره‌ای در داستان‌نویسی معاصر ایفا کند و الگویی برای تحلیل آثار مشابه، ارائه دهد. درواقع؛ این پژوهش به‌دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چگونه نویسنده در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* توانسته است از طریق تلفیق زبان محاوره‌ای با سبک داستانی واقع‌گرا، اثری خلق کند که در عین سادگی، از عمق معنایی، ارزش‌های اخلاقی و تأثیرگذاری فرهنگی برخوردار باشد؟

۲،۱. ضرورت، اهمیّت و هدف پژوهش

ادبیات داستانی همواره به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم و کلیدیِ بازنمایی مسائل اجتماعی و فرهنگی، مورد توجه است. در میان قالب‌های مختلف ادبی، داستان کوتاه به‌دلیل ایجاز و تأثیرگذاری، جایگاه ویژه‌ای در انتقال پیام‌های انسانی و اخلاقی دارد. با این‌حال، تحلیل علمی و جامع آثار داستانی به‌ویژه در حوزه‌ی زبان و روایت، همچنان از نیازهای ضروری مطالعات ادبی معاصر، به‌شمار می‌رود.

با وجود ارزش‌های زبانی و داستانی مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، تاکنون پژوهشی جامع که به تحلیل سبک زبانی و ساختار داستانی آن بپردازد، صورت نگرفته است. این درحالی است که ضرورت بررسی زبان محاوره‌ای در روایت‌های ادبی، می‌تواند ظرفیت‌های ادبی این زبان را آشکار کرده و الگویی برای تحلیل دیگر آثار معاصر، فراهم کند.

اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که با تحلیل دقیق ویژگی‌های زبانی و داستانی مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، به درک عمیق‌تری از نقش زبان محاوره‌ای و ترکیبات معاصر در انتقال مفاهیم اجتماعی و اخلاقی کمک می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه زبان ساده و روان می‌تواند تأثیر عاطفی و فکری بیشتری بر مخاطب بگذارد و بستری برای روایت‌های مستند و واقع‌گرا فراهم سازد.

همچنین؛ این پژوهش با هدف تحلیل جامع سبک زبانی و داستانی مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* انجام می‌شود و می‌کوشد تا نقش زبان محاوره‌ای را در تقویت روایت و تأثیرگذاری بر مخاطب بررسی کند. از سوی‌دیگر، تلاش دارد تا نشان دهد چگونه ترکیب ظرافت‌های زبانی با مضامین اخلاقی، اثری متمایز در ادبیات معاصر فارسی خلق می‌کند. این هدف‌ها درنهایت به تبیین ارزش‌های ادبی و فرهنگی مجموعه منجر شده و زمینه را برای پژوهش‌های مشابه در حوزه‌ی ادبیات واقع‌گرا، فراهم می‌کند.

۳،۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش با هدف تحلیل سبک زبانی و داستانی در مجموعه داستان *تلخ و شیرین*، به‌دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. چگونه نویسنده در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، از زبان محاوره‌ای و ترکیبات زبانی معاصر برای ایجاد تأثیرگذاری عاطفی و ارتباط با مخاطب استفاده می‌کند؟

۲. استفاده از پسوندهای تصریفی و ساختارهای دستوری در تقویت روایت داستانی این مجموعه، چه تأثیری دارد؟

۳. عناصر اصلی داستانی (مضامین، شخصیت‌پردازی و ساختار روایی) در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، چگونه در خدمت بازنمایی مفاهیم اخلاقی و اجتماعی قرار می‌گیرند؟

۴. چگونه روایت‌های مستند و واقع‌گرای این مجموعه می‌توانند تجربه‌های فردی را با پیام‌های اخلاقی تلفیق کنند؟

۵. چه ویژگی‌هایی این مجموعه را به اثری شاخص در ادبیات واقع‌گرای معاصر فارسی، تبدیل می‌کند؟

۴،۱. فرضیه‌های پژوهش

بر اساس هدف پژوهش و پرسش‌های مطرح‌شده، فرضیه‌های زیر ارائه می‌شوند:

۱. نویسنده در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* با بهره‌گیری از زبان محاوره‌ای و ترکیبات زبانی معاصر، می‌تواند ارتباط عاطفی و نزدیکی بیشتری با مخاطب برقرار کند و بر تأثیرگذاری روایت بیفزاید.

۲. به‌کارگیری پسوندهای تصریفی و ساختارهای دستوری ساده و روان در این مجموعه، به انسجام، روانی و تقویت تأثیرگذاری روایت‌های داستانی کمک می‌کند.

۳. عناصر داستانی (شخصیت‌پردازی، مضامین اجتماعی و ساختار روایی)، به‌گونه‌ای در این مجموعه سازمان‌دهی می‌شوند که بازتاب‌دهنده‌ی دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی نویسنده هستند.

۴. روایت‌های مستند و واقع‌گرای این اثر، تجربه‌های فردی را با مفاهیم اخلاقی تلفیق کرده و به افزایش باورپذیری و تأثیرگذاری پیام‌های داستانی منجر می‌شوند.

۵. مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* به‌دلیل ترکیب موفق ویژگی‌های زبانی، روایی و محتوایی، به‌عنوان نمونه‌ای شاخص در ادبیات واقع‌گرای معاصر فارسی، شناخته می‌شود.

۵,۱. روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی تحلیلی ـ توصیفی انجام شده و به با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای معتبر، به بررسی ویژگی‌های زبانی و داستانی مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* اثر معصومه مرتقی‌قاسمی می‌پردازد.

۶,۱. پیشینه‌ی پژوهش

معصومه مرتقی‌قاسمی یکی از داستان‌نویسان معاصر فارسی است که مجموعه داستان *تلخ و شیرین* از اوست. با توجه به موضوع پژوهش حاضر؛ یعنی تحلیل سبک زبانی و داستانی مجموعه داستان *تلخ و شیرین* می‌توان گفت پژوهشی مستقل در این موضوع صورت نگرفته است. بنابراین؛ این پژوهش تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، گامی جدید در این راستا بردارد. با این‌حال، برخی پژوهش‌ها و منابع مورد استفاده، عبارتند از:

حق‌شناس (۱۳۷۹) با «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟»؛ دبیرمقدم (۱۳۹۳) با *دستور زبان فارسی۱*؛ ریمون‌کنان (۱۳۸۷) با *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*؛ سجودی (۱۴۰۱) با *نشانه‌شناسی کاربردی*؛ مرتقی‌قاسمی (۱۳۹۹) با مجموعه داستان *تلخ و شیرین* که روایت‌گر زندگی روزمره و خاطره‌های تلخ و شیرین راوی است و سایر منابعی که در پایان به آنها اشاره می‌شود.

۲. مبانی نظری (پردازش تحلیلی موضوع)

ادبیات داستانی همواره به‌عنوان یکی از مؤثرترین شیوه‌های بازنمایی تجربه‌های فردی و تبیین مسائل انسانی، اجتماعی و فرهنگی در تاریخ بشری مورد توجه است. در این میان، داستان کوتاه به‌دلیل کوتاهی (ایجاز)، فشردگی معنایی و تمرکز بر لحظه‌های برجسته و کلیدی، جایگاه ویژه‌ای در میان سایر قالب‌های ادبی دارد. داستان کوتاه، به‌واسطه‌ی ماهیت خود، نیازمند دقت و ظرافت در انتخاب واژگان، توصیفات و عناصر روایی است تا بتواند در کمترین حجم ممکن، بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد. به همین‌دلیل، تحلیل زبانی و داستانی داستان‌های کوتاه می‌تواند ابعاد تازه‌ای از هنر نویسندگی و تأثیرگذاری روایت را آشکار کند. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۸)

زبان، به‌عنوان اساسی‌ترین ابزار نویسنده، در داستان‌نویسی کوتاه، نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک‌سو ابزاری برای انتقال معنا و ارتباط با مخاطب است و از سوی‌دیگر، عنصری خلاقانه در شکل‌دهی به فضا، شخصیت‌ها و روایت داستانی می‌باشد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۴۳) انتخاب زبان مناسب می‌تواند تأثیر عاطفی و فکری عمیقی بر مخاطب بگذارد و روایت را به ابزاری برای انتقال پیام‌های اجتماعی و اخلاقی تبدیل کند. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۵)

در این میان، زبان محاوره‌ای، به‌دلیل نزدیکی به زبان گفتار و زندگی روزمره، ابزاری مؤثر برای تقویت حس واقع‌گرایی و ایجاد ارتباط صمیمانه با مخاطب، محسوب می‌شود.

عناصر داستانی همچون شخصیت‌پردازی، فضاسازی، مضامین اجتماعی و اخلاقی و ساختار روایی، پایه‌های اساسی خلق یک داستان کوتاه موفق هستند. این عناصر نه‌تنها به پیشبرد داستان کمک می‌کنند، بلکه بستری برای انتقال پیام‌های عمیق‌تر و ملموس‌تر فراهم می‌آورند. تحلیل این عناصر در داستان‌های کوتاه واقع‌گرا، که اغلب بر تجربه‌های فردی و واقعیت‌های اجتماعی تمرکز دارند، می‌تواند نقش ادبیات را در بازتاب مسائل فرهنگی و اجتماعی برجسته‌تر سازد. درواقع؛ مجموعه داستانی *تلخ و شیرین*، نمونه‌ای برجسته از داستان‌های کوتاه واقع‌گرا در ادبیات معاصر فارسی است. این مجموعه با بهره‌گیری از روایت‌هایی مستند و زبانی ساده و محاوره‌ای، موضوعاتی همچون امید، روابط انسانی، تجربه‌های فردی، مسائل اخلاقی و واقعیت‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهد. نویسنده در این اثر، با تلفیق عناصر زبانی و داستانی، موفق به خلق فضایی می‌شود که در عین سادگی، از غنای معنایی و فرهنگی خاصی برخوردار است.

تحلیل زبانی و داستانی *تلخ و شیرین*، فرصتی برای درک بهتر چگونگی استفاده از زبان محاوره‌ای و سبک روایت واقع‌گرا در بازنمایی مسائل اجتماعی و اخلاقی فراهم می‌کند. این پژوهش تلاش دارد تا با بررسی دقیق زبان و ساختار داستانی اثر، به شناخت عمیق‌تری از جایگاه این مجموعه در ادبیات واقع‌گرای فارسی و تأثیر آن بر مخاطبان معاصر، دست یابد.

۱,۲. تحلیل زبانی و ویژگی‌های سبکی ادبیات داستانی

تحلیل زبانی یک متن شامل بررسی ساختار دستوری جمله‌ها، انتخاب واژگان، سبک روایت و سایر ویژگی‌های زبانی است. زبان‌شناسان معتقدند که انتخاب واژگان و ساختار دستوری جمله‌ها، بر نحوه‌ی درک و تأثیرگذاری آن بر مخاطب اثر می‌گذارد و می‌تواند به انتقال پیام داستانی کمک شایانی کند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۴۵) در این فرآیند، جنبه‌هایی مانند نوع جمله‌ها، استفاده از ضمیرها، قیدها، صفات، افعال و ترکیبات زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. همچنین، میزان استفاده از واژگان محاوره‌ای یا رسمی، اصطلاحات تخصصی یا عمومی و تأثیر آن بر خوانایی و ارتباط متن، تحلیل می‌شود.

در متن‌های داستانی، ساختار روایت و انتخاب زاویه‌ی دید نیز اهمیت دارد، زیرا این عوامل در شکل‌دهی احساسات و برداشت‌های مخاطب نقشی اساسی دارند. میرصادقی می‌گوید: روایت‌های اول‌شخص معمولاً حس هم‌ذات‌پنداری بیشتری ایجاد کرده و باعث درگیرشدن خواننده با داستان می‌شوند. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۵) به همین‌ترتیب؛ نوع زاویه‌ی دید و شیوه‌ی روایت، تأثیر مستقیمی بر درک مخاطب از محتوا دارد. علاوه بر این، تکرار واژگان، سبک بیانی و تأثیر ویژگی‌های زبانی بر فضاسازی و انسجام متن از دیگر مواردی است که در تحلیل زبانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱,۱,۲. زبان به‌عنوان ابزار روایت

زبان، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار روایت، در داستان‌های کوتاه، نقش مهمی در انتقال معنا، ایجاد فضا و برقراری ارتباط میان نویسنده و مخاطب دارد. درواقع؛ زبان در داستان‌نویسی تنها وسیله‌ای برای انتقال محتوا نیست، بلکه به‌عنوان عنصری خلاقانه در شکل‌دهی به روایت، خلق فضا و تأثیرگذاری بر مخاطب عمل می‌کند.

در داستان کوتاه، به‌دلیل محدودیت فضا و زمان روایت، انتخاب واژگان، عبارات‌ها و جمله‌ها باید با دقت انجام شود تا بیشترین تأثیر را در کمترین حجم، ایجاد کند. زبان محاوره‌ای، به‌دلیل نزدیکی به زندگی روزمره، ابزار مهمی برای

ایجاد حس صمیمیت و ارتباط میان نویسنده و مخاطب است (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۶۳) که در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، نویسنده با بهره‌گیری از این ویژگی، موفق می‌شود تا داستان‌هایی ملموس و واقع‌گرا، خلق کند.

۲،۱،۲. واژگان محاوره‌ای و ترکیبات زبانی

واژگان محاوره‌ای که بازتاب‌دهنده‌ی دقیق زندگی روزمره و زبان گفتاری جامعه‌اند، در داستان‌های واقع‌گرا نقشی اساسی ایفا می‌کنند. این واژگان، با ساده‌سازی زبان و نزدیک‌کردن آن به گفتار روزمره، به خواننده کمک می‌کنند تا احساس کند بخشی از جهان داستان است. (شمیسا، ۱۴۰۲: ۸۷) علاوه بر این، ترکیبات زبانی معاصر، که اغلب منعکس‌کننده‌ی تغییرات فرهنگی و زبانی جامعه‌اند، نقش مهمی در به‌روز نگه‌داشتن متن دارند.

استفاده از واژگان محاوره‌ای و ترکیبات زبانی نه‌تنها در سطح داستانی بلکه در سطح احساسی نیز تأثیر عمیقی دارد. در واقع، این واژگان به مخاطب این احساس را می‌دهند که در دنیای داستان به‌طور کامل غرق شود و با شخصیت‌ها در ارتباط باشد. (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۶۳ ـ ۶۲) درواقع؛ انتخاب واژگان، یکی از مهم‌ترین ارکان در تحلیل زبان‌شناسی داستان‌های کوتاه است. واژگانی که نویسنده به‌کار می‌برد نه‌تنها باید معنا را به‌دقت منتقل کنند، بلکه باید به‌گونه‌ای باشند که احساس، اندیشه و جهان‌بینی شخصیت‌ها و فضای داستان را به‌خوبی نشان دهند. (تاکی، ۱۳۹۱: ۱۲۶)

واژگان محاوره‌ای علاوه بر نزدیک‌ترکردن مخاطب به شخصیت‌ها، به‌شدت در تصویرسازی و توصیف فضاهای داستانی مؤثرند. (نجفی، ۱۳۷۸: ۶) از طرف‌دیگر، ترکیبات و اصطلاحات فرنگی (Foreign Terms) در کنار واژگان بومی، به‌نوعی از تلفیق فرهنگی در داستان می‌پردازند که ضمن حفظ جذابیت فرهنگی، زبانی زنده و پویا برای اثر می‌آفرینند. (تاکی، ۱۳۹۱: ۱۲۷) این‌گونه از زبان‌شناسی در داستان‌های معاصر، به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، موجب می‌شود که مخاطب به‌سرعت به درک عمیق‌تری از محتوا و پیام‌های نویسنده برسد. درنتیجه؛ به‌کارگیری ترکیبات زبانی معاصر می‌تواند این آثار را به ابزاری کارآمد برای انتقال مفاهیم و دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی، تبدیل کند.

۳،۱،۲. صفات و قیدهای توصیفی

صفات و قیدهای توصیفی در داستان‌های کوتاه، به‌ویژه در ادبیات واقع‌گرا، در ایجاد تصویر دقیق و ملموس از شخصیت‌ها، مکان‌ها و رخدادها، بسیار اهمیت دارد. درواقع؛ صفات و قیدها ابزاری قدرتمند در توصیف جزئیات و ایجاد فضاهای داستانی‌اند. نویسنده با استفاده از این ابزارها، به مخاطب اجازه می‌دهد تا شخصیت‌ها، مکان‌ها و لحظه‌های کلیدی را به‌روشنی تصور کند.

صفات به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در توصیف ویژگی‌های ظاهری و درونی شخصیت‌ها، توانسته‌اند بُعد انسانی و روان‌شناسانه‌ی شخصیت‌ها را به‌خوبی نمایش دهند. (اسماعیلی‌شکوه، ۱۳۸۴: ۷۷) قیدهای توصیفی نیز در داستان‌های کوتاه یکی از ابزارهای مهم برای برجسته‌کردن جزئیات و تأکید بر شرایط خاص داستان هستند.

۴،۱،۲. دستورزبان و ساختارهای دستوری

به‌کارگیری صحیح ساختارهای دستوری مانند پسوندهای تصریفی، فعل‌های ماضی و مضارع و جمله‌های کوتاه یا مرکب، به انسجام و روانی روایت، کمک می‌کند.

در داستان‌های کوتاه، جمله‌های کوتاه و فعل‌های گذشته برای بازگویی وقایع و فعل‌های مضارع برای ایجاد حس حضور و لحظه‌نگاری بسیار مؤثرند. به‌بیانی دیگر؛ رعایت ساختار دستوری و استفاده‌ی مؤثر از دستور در ادبیات داستانی، به‌ویژه در داستان‌های کوتاه واقع‌گرا، می‌تواند تأثیر عمیقی بر درک خواننده از متن بگذارد. درواقع؛ استفاده از جمله‌های کوتاه و مختصر در کنار جمله‌های پیچیده‌تر و متنوع، به‌طور مؤثری بر جریان و تأثیرگذاری روایت، اثر خاصی می‌گذارد. یعنی ساختارهای دستوری ساده و مستقیم، به خواننده این امکان را می‌دهند که بدون حواس‌پرتی، تجربه‌ای غنی از روایت داشته باشد و در جریان آن غرق شود.

۵،۱،۲. عناصر داستانی و ساختار روایی

در هر اثر داستانی، به‌ویژه در داستان‌های کوتاه، عناصر داستانی و ساختار روایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ چراکه این اجزا نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روایت و ایجاد تجربه‌ای منسجم و تأثیرگذار برای مخاطب دارند. (سجودی، ۱۴۰۱: ۷۲)

در داستان‌ها، هر عنصر داستانی ـ از شخصیت‌ها و مضامین تا تکنیک‌های روایی ـ به‌طور مؤثری در خدمت انتقال پیام‌های اخلاقی و اجتماعی نویسنده قرار دارند. ساختار روایی نیز با تکیه بر ایجاز و انتخاب لحظه‌های کلیدی، به داستان‌ها ضرب‌آهنگی پویاتر و جذاب‌تر می‌بخشد. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۷۲) در این بخش، به تحلیل دقیق‌تر هر یک از عناصر داستانی و نحوه‌ی ساختاردهی روایت در داستان، می‌پردازیم:

۱،۵،۱،۲. شخصیت‌پردازی و مضامین اخلاقی و اجتماعی

شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه به‌دلیل ایجاز روایی باید موجز، اما عمیق و تأثیرگذار باشد. درواقع؛ شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه، به‌دلیل محدودیت فضا و زمان، باید به‌گونه‌ای انجام شود که علاوه بر معرفی ویژگی‌های مهم شخصیت‌ها، عمق و پیچیدگی روانی آنها نیز در چندین جمله یا صحنه به مخاطب منتقل شود. (همان: ۷۵)

مضامین اخلاقی و اجتماعی از ویژگی‌های برجسته‌ی داستان‌های واقع‌گرا هستند. این مضامین، اغلب در دل روایت تنیده شده‌اند و از طریق کنش‌ها و گفت‌وگوهای (دیالوگ‌ها) شخصیت‌ها به مخاطب منتقل می‌شوند. (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۹۲)

۲،۵،۱،۲. روایت مستند و واقع‌گرا

روایت مستند، روایتی است که بر اساس تجربه‌های واقعی و ملموس یا بازنمایی دقیق واقعیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و به تقویت حس واقع‌گرایی در داستان کمک می‌کند. درواقع؛ در داستان‌های واقع‌گرا، نویسنده باید بتواند تصویری صادقانه از جامعه و زندگی روزمره ترسیم کند که با تجربه‌های فردی و واقعیت‌های اجتماعی، هم‌خوانی داشته باشد.

۳،۵،۱،۲. ساختار ایجاز و نقطه‌ی اوج

یکی از ویژگی‌های مهم در داستان‌های کوتاه، تکیه بر ایجاز و تمرکز بر لحظه‌های کلیدی است. به بیانی‌دیگر؛ داستان کوتاه به‌دلیل ساختار محدود خود، بر لحظه‌های خاص و اوج داستان تمرکز دارد. یعنی نویسنده با بهره‌گیری از ساختار ایجاز، می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین تأثیر را بر ذهن خواننده بگذارد. این ایجاز در

کنار اوج که گاهی در کانون یک تصمیم مهم یا یک بحران عاطفی شکل می‌گیرد، باعث ایجاد تنش و تعلیق در روایت می‌شود. (فورستر، ۱۳۸۴: ۱۲۰) این ویژگی‌ها در کنار هم، داستان‌هایی با چرخش‌های سریع و تأثیرگذار را شکل می‌دهند که مخاطب را تا پایان داستان، با خود همراه می‌کند.

۶,۱,۲. ادبیات واقع‌گرا در داستان‌نویسی

ادبیات واقع‌گرا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات، به‌ویژه داستان‌نویسی، به بازنمایی دقیق و بدون اغراق از زندگی روزمره می‌پردازد. (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) این نوعِ ادبیات، اغلب به مشکلات اجتماعی، روابط انسانی و تجربه‌های فردی توجه دارد. درواقع؛ ادبیات واقع‌گرا تلاش دارد زندگی روزمره، روابط انسانی و واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و فردی را به‌طور بی‌طرفانه و با زبانی ساده و بدون اغراق، بازنمایی کند. (شکری، ۱۳۸۶: ۸۰ـ ۷۸)

ادبیات واقع‌گرا از تخیل محض یا تصویرپردازی‌های افسانه‌ای فاصله گرفته و برآن است که دنیای واقعی را با تمام پیچیدگی‌ها و جزئیاتش، به‌طور صادقانه و بی‌پرده به مخاطب معرفی کند. در این‌راستا، نویسندگان واقع‌گرا در تلاشند تا از طریق شخصیت‌پردازی‌های واقعی، موقعیت‌های اجتماعی ملموس و زبان‌های ساده و محاوره‌ای، داستان‌هایی خلق کنند که مخاطب بتواند با آنها ارتباط برقرار نماید و در دنیای داستان غوطه‌ور شود. (همان) این واقع‌گرایی در داستان‌ها، به‌ویژه در تصویرسازی؛ فقر، نابرابری‌های اجتماعی، روابط انسانی، مبارزه‌های فردی و حتی عشق و امید نمایان است. درواقع؛ در ادبیات واقع‌گرا، نویسنده تنها به نمایش دنیای بیرونی نمی‌پردازد، بلکه تلاش می‌کند تا پیچیدگی‌های روانی و درونی شخصیت‌ها را نیز در سطحی عمیق‌تر نشان دهد. (همان: ۸۹)

۷,۱,۲. بازتاب دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی

نویسنده‌ی داستان با استفاده از روایت‌های واقع‌گرا و محاوره‌ای، مسائلی چون فقر، نابرابری، روابط خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی را مطرح می‌کند. این بازنمایی، نه‌تنها به شناخت بهتر جامعه کمک می‌کند، بلکه مخاطب را به اندیشیدن درباره‌ی این مسائل نیز وامی‌دارد.

درواقع؛ یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات واقع‌گرا، پرداختن به مسائل اجتماعی و فرهنگی است. در این نوع ادبیات، نویسنده از بستر داستان برای مخاطب‌سازی اجتماعی استفاده می‌کند و دغدغه‌های مختلف جامعه را از زاویه‌ای ملموس و از درون شخصیت‌ها و موقعیت‌ها نمایان می‌سازد. نویسنده در این‌گونه آثار تلاش می‌کند تا مسائلی چون فقر، نابرابری اجتماعی، نژادپرستی، خشونت خانوادگی و دیگر معضلات را به‌عنوان مسائل مهم اجتماعی مطرح کرده و تاثیر آنها را بر شخصیت‌ها و روابط انسانی، نشان دهد.

۸,۱,۲. نقش زبان در انتقال دغدغه‌ها

زبان محاوره‌ای، به‌دلیل نزدیکی به گفتار واقعی، ابزاری مؤثر در انتقال دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی است. این نوع زبان، با استفاده از اصطلاحات بومی و ترکیبات معاصر، متن را به زندگی روزمره نزدیک‌تر می‌کند و باعث می‌شود پیام‌های نویسنده برای مخاطب، ملموس‌تر و باورپذیرتر باشند.

به بیانی‌دیگر؛ یکی از مهم‌ترین ابزارها در ادبیات واقع‌گرا، زبان است. زبان در این نوع ادبیات تنها وسیله‌ای برای بیان افکار و احساسات شخصیت‌ها نیست، بلکه ابزاری برای انتقال دغدغه‌های اجتماعی، فرهنگی و روانی به مخاطب است. استفاده از زبان محاوره‌ای و اصطلاحات روزمره در کنار ترکیبات زبانی معاصر، به نویسنده این امکان را می‌دهد که متن خود را به زندگی واقعی نزدیک کند و پیام‌های اجتماعی را به شیوه‌ای مؤثر و ملموس به

مخاطب منتقل نماید. درنتیجه در ادبیات واقع‌گرا؛ هدف، بازنمایی صادقانه و بی‌پرده از دنیای واقعی است و نویسنده سعی دارد از طریق ابزارهایی همچون شخصیت‌پردازی دقیق، زبان محاوره‌ای و پرداختن به مسائل اجتماعی و فرهنگی، دنیای واقعی را به‌تصویر بکشد.

۲,۲. تحلیل سبک زبانی و داستانی مجموعه داستان *تلخ و شیرین*

تلخ و شیرین مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه است که در زمره‌ی ادبیات واقع‌گرای معاصر قرار می‌گیرد. این اثر با روایتی ساده، صمیمی و در عین‌حال عمیق، به بازتاب تجربه‌های فردی نویسنده و دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی او می‌پردازد. داستان‌های کوتاه این مجموعه، ترکیبی از لحظه‌های تلخ و شیرین زندگی را بازتاب می‌دهند و مخاطب را به عمق پیچیدگی‌های انسانی و روابط اجتماعی هدایت می‌کنند.

۱,۲,۲. تحلیل سبک زبانی و ویژگی‌های نوشتاری مجموعه داستان *تلخ و شیرین*

در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، نویسنده با بهره‌گیری از زبانی ساده و محاوره‌ای، می‌تواند به روایت‌هایی صمیمی و باورپذیر دست یابد و خواننده را به‌طور مستقیم درگیر تجربه‌های فردی شخصیت‌ها کند. این سبک زبانی، علاوه بر سادگی، از عمق و تأثیرگذاری خاصی برخوردار است و به بازتاب دقیق‌تر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند.

استفاده از واژگان محاوره‌ای، ترکیبات زبانی معاصر، صفات و قیدهای توصیفی و ساختارهای دستوری متناسب، ویژگی‌هایی هستند که در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* به زنده‌ترشدن متن و تقویت حس هم‌ذات‌پنداری در مخاطب کمک می‌کنند. این عناصر، در کنار یکدیگر، روایت را روان و تأثیرگذارتر می‌نمایند و باعث می‌شوند که داستان‌های این مجموعه در عین کوتاهی، مفاهیم عمیقی را منتقل کنند. ویژگی برجسته‌ی این سبک روایی آن است که خواننده را به‌طور مستقیم درگیر فضای داستان می‌کند و او را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که احساس می‌کند بخشی از جهان داستان است. انتخاب واژگان ساده و گفتاری، همراه با جمله‌های کوتاه و روان، نه‌تنها به خوانایی متن کمک می‌کند، بلکه به القای حس طبیعی‌بودن روایت نیز می‌انجامد. این شیوه، در داستان‌های کوتاه که فرصت چندانی برای توصیف‌های پیچیده و پرداخت‌های طولانی ندارند، به نویسنده امکان می‌دهد تا از طریق زبان، فضای داستان را به‌سرعت بسازد و توجه خواننده را به اصل روایت، جلب کند.

در *تلخ و شیرین*، نویسنده از زبان برای برجسته‌کردن عواطف و تجربه‌های شخصیت‌ها استفاده می‌کند. با کمک گفت‌وگوهای واقعی، اصطلاحات رایج و لحن صمیمی، داستان‌ها از حالت روایتی خشک و رسمی خارج شده و به بازتابی زنده از زندگی واقعی تبدیل می‌شوند. این انتخاب زبانی، در کنار سایر عناصر روایی، به انسجام و تأثیرگذاری داستان‌ها افزوده و آنها را به نمونه‌ای موفق در ادبیات واقع‌گرای معاصر تبدیل می‌نماید. درواقع؛ نویسنده با انتخاب واژگان محاوره‌ای و ترکیبات زبانی معاصر توانسته به‌خوبی هویت اجتماعی و فرهنگی شخصیت‌ها و محیط‌های داستانی را نمایان کند و به زبانی زنده و پویاتر، دست یابد.

به‌طور خاص، ترکیبات زبانی معاصر که شامل اصطلاحات و عبارات روزمره‌ای است که به‌طور معمول در جامعه استفاده می‌شود، در متن داستان‌ها آوره می‌شود. این ترکیبات زبانی، همزمان با حفظ سادگی و صراحت، به داستان فضایی زنده و معاصر می‌دهند. درحقیقت، این اصطلاحات به‌خوبی انعکاس‌دهنده‌ی تغییرات فرهنگی و اجتماعی هستند که در متن داستان به‌چشم می‌خورند.

نویسنده در کنار واژگان فارسی، به ترکیبات فرنگی نیز اشاره دارد که نه‌تنها بُعد فرهنگی و جهانی به اثر می‌دهد، بلکه به زبان معاصر آن نیز طراوت و تنوع می‌بخشد. به‌کارگیری این ترکیبات زبانی معاصر، برای مخاطب نسل امروز جذاب و قابل‌درک است و هم‌زمان با حفظ سبک خاص نویسنده، به جذابیت داستان‌ها نیز افزوده می‌شود.

در داستان‌های کوتاه *تلخ و شیرین*، شخصیت‌ها از واژگانی استفاده می‌کنند که به‌خوبی نمایانگر طبقات اجتماعی و شخصیت‌های مختلف جامعه هستند. این واژگان، بی‌هیچ اغراق و تعبیرهای پیچیده‌ای، بُعد انسانی و واقعی‌تری به شخصیت‌ها می‌بخشند. این ویژگی به‌ویژه در داستان‌هایی که به بیان مسائل اجتماعی و اخلاقی می‌پردازند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در *تلخ و شیرین*، صفات برای شخصیت‌پردازی دقیق و قیدها برای تأکید بر حالات و کُنش‌ها به‌کار می‌روند که به زنده‌ترشدن روایت کمک می‌کند. استفاده‌ی ماهرانه‌ی نویسنده از صفات دقیق و قیدهای بجا، نه‌تنها به غنای زبان داستان‌ها افزوده، بلکه باعث می‌شود که جهان داستانی به‌طور ملموس‌تری در ذهن خواننده، شکل گیرد. این صفات، علاوه بر اینکه به توصیف ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها کمک می‌کنند، اغلب به ابعاد روانی و احساسی آنها نیز اشاره دارند. به‌عنوان مثال، استفاده از صفات «خسته» یا «ناراحت» در توصیف حالت‌های شخصیت‌ها، نه‌تنها به مخاطب اجازه می‌دهد تا وضعیت روحی آنها را درک کند، بلکه این صفات، ارتباط نزدیک‌تری میان خواننده و داستان برقرار می‌سازند و حس‌های متناقضی همچون امید و ناامیدی یا شادی و غم را در ذهن خواننده تداعی می‌کنند.

همچنین، نویسنده از قیدهایی مانند «به‌آهستگی»، «ناگهان» یا «با حرارت» استفاده می‌کند تا به خواننده کمک کند لحظه‌های داستان را با شفافیت بیشتری در ذهن تجسم کند. این قیدها نه‌تنها به پویایی و تنوع روایت کمک می‌کنند، بلکه گاهی برای نمایش تغییرات زمان و فضا و حتی رفتار و واکنش‌های شخصیت‌ها، به‌ویژه در موقعیت‌های خاص، به‌طور مؤثری به‌کار می‌روند. درواقع؛ این‌گونه فضاسازی باعث می‌شود که خواننده خود را در مکان و زمان داستان قرار داده و به‌طور عمیق‌تری با آن ارتباط برقرار کند. از سوی‌دیگر، قیدها به‌طور مؤثری به تأکید بر حرکت و کنش‌های شخصیت‌ها می‌پردازند. به‌طور مثال، در موقعیت‌های تنش‌زا و بحرانی، نویسنده با استفاده از قیدهایی همچون «ناگهان» یا «با شتاب»، باعث می‌شود که احساس فشار زمانی یا قطعی‌نبودن در داستان ملموس‌تر شود. این ویژگی در درک عمق داستان و ایجاد کشش در روایت بسیار مؤثر است. درنتیجه؛ نویسنده با انتخاب دقیق این ابزارها و استفاده از صفات توصیفی، به‌ویژه برای شخصیت‌پردازی و فضاسازی و قیدهایی که چگونگی انجام کنش‌ها را توضیح می‌دهند، دنیای داستانی خود را به یک دنیای واقعی و پویاتر تبدیل می‌کند که مخاطب به‌راحتی آن‌را درک کند.

در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، نویسنده با بهره‌گیری از دستور درست و ساختارهای دستوری مناسب، توانسته داستان‌هایی روان، شفاف و قابل‌فهم خلق کند. یکی از ویژگی‌های بارز در استفاده از ساختار دستوری در *این مجموعه*، تمایل به استفاده از جمله‌های کوتاه است. این جمله‌ها، به‌ویژه در بخش‌های مهم و پُرتنش داستان، قادرند سرعت روایت را بالا ببرند و تمرکز خواننده را بر لحظه‌های کلیدی متمایل کنند. جمله‌های ساده و کوتاه مانند «دستش را در جیبش فرو برد» یا «صدای در باز شد»، حس لحظه‌نگاری را به‌خوبی منتقل می‌کنند و خواننده را وارد دنیای داستان می‌نمایند بدون اینکه ذهنش مشغول پیچیدگی‌های دستوری شود.

فعل‌های گذشته در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، در توصیف وقایع و روایت رخدادهای گذشته، به‌طور برجسته استفاده می‌شوند. این انتخاب دستوری، به‌ویژه در داستان‌های کوتاه، به خواننده کمک می‌کند تا اتفاق‌ها را به ترتیب زمانی و با شفافیت بیشتری دنبال کند. در جمله‌هایی مانند «او به خانه برگشت» یا «آنها در کنار هم ایستاده

بودند»، استفاده از فعل‌های گذشته کمک می‌کند که زمان وقوع رخدادها برای خواننده روشن شود و آنها بتوانند درک بهتری از جریان اتفاق‌ها داشته باشند. اما در کنار این فعل‌های گذشته، در برخی موقعیت‌ها فعل‌های مضارع نیز برای ایجاد حس حضور و لحظه‌نگاری‌های خاص به‌کار می‌روند؛ مانند «دستش می‌لرزید» یا «او منتظر است». در این فعل‌ها، خواننده حس می‌کند که در لحظه‌ای خاص و هم‌زمان با شخصیت در آن فضا قرار دارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختار دستوری مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، انسجام و پیوستگی است که به‌ویژه از طریق استفاده‌ی درست از حروف ربط و ضمیرها به‌دست می‌آید. نویسنده با به‌کارگیری مؤثر حروف ربط همچون «و، که، اگر و اما» توانسته است بخش‌های مختلف داستان را به‌طور طبیعی به‌هم پیوند دهد و از ایجاد وقفه‌های زبانی و دستوری جلوگیری کند. این پیوستگی در ساختار جمله‌ها، باعث شده که خواننده به‌راحتی جریان داستان را دنبال کند و هیچ‌گونه گسیختگی در متن احساس نکند. از سوی‌دیگر، استفاده‌ی دقیق از ضمیرها نیز در این مجموعه به تقویت انسجام داستان کمک می‌کند. نویسنده با به‌کارگیری درست ضمیرهای شخصی، اشاره‌ای و انعکاسی توانسته است به‌طور مؤثری به شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلف اشاره کند بدون اینکه نیاز به تکرار اسم‌ها و اصطلاحات باشد. این امر باعث شده که متن از پیچیدگی‌های بی‌مورد دور شود و در عین‌حال از نظر دستوری، متن ساده و روان باقی بماند. (تاکی، ۱۳۹۱: ۱۳۳ـ ۱۳۲)

تنوع در ساختار جمله‌ها و تأثیر بر لحن داستان یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته‌ی ساختار دستوری در *تلخ و شیرین* است. نویسنده از جمله‌های کوتاه و ساده استفاده می‌کند و در مواقعی که نیاز به تأکید و شرح بیشتر است، به جمله‌های طولانی‌تر و پیچیده‌تر نیز روی می‌آورد. این تنوع در ساختار جمله‌ها، باعث شده که لحن داستان از یکنواختی بیرون بیاید و تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطب بگذارد. این نوع جمله‌ها نه‌تنها به ارائه‌ی جزئیات کمک می‌کنند، بلکه در ایجاد تنش و تعلیق نیز مؤثرند. درنتیجه، استفاده‌ی درست از دستور و ساختار دستوری در مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*، به روشنی و شفافیت داستان کمک می‌کند و به ایجاد پویایی و کشش در روایت نیز می‌افزاید.

۲،۲،۲. تحلیل سبک داستانی مجموعه‌ی *تلخ و شیرین*

ادبیات داستانی، به‌ویژه در قالب داستان کوتاه، همواره یکی از بهترین ابزارها برای انعکاس دغدغه‌های انسانی و اجتماعی است. مجموعه‌ی داستانی *تلخ و شیرین* نیز در همین‌راستا، مجموعه‌ای از سی‌وشش داستان کوتاه است که هریک، تصویری مستقل، اما در عین‌حال مرتبط با دیگری، از زندگی، احساسات و روابط انسانی ارائه می‌دهد. نویسنده با نگاهی موشکافانه به ابعاد مختلف زندگی روزمره می‌پردازد و از دل تجربه‌های فردی و تعامل‌های اجتماعی، روایت‌هایی خلق می‌کند که به‌سادگی در ذهن و احساس خواننده جای می‌گیرند. این داستان‌ها اگرچه از نظر ساختار، محتوا و تکنیک‌های روایی تنوع قابل‌توجهی دارند، اما همگی در یک نقطه اشتراک دارند؛ تصویری واقعی و صادقانه از زندگی، با همه‌ی تلخی‌ها و شیرینی‌هایش.

تنوع موضوعی در این مجموعه، باعث شده که هر داستان در فضایی متفاوت روایت شود؛ از لحظه‌های سرشار از امید و روشنایی گرفته تا موقعیت‌های تلخ و چالش‌برانگیز زندگی. برخی از این داستان‌ها براساس تجربه‌های شخصی نویسنده شکل می‌گیرند و برخی دیگر ریشه در نگاهی اجتماعی و انتقادی دارند. این گستره‌ی موضوعی، امکان تحلیل داستان‌ها را در یک قالب واحد دشوار می‌سازد؛ زیرا هر داستان دارای ساختار، پیام و لحن منحصربه‌فردی است که آن‌را از سایر داستان‌های مجموعه، متمایز می‌کند. از این‌رو، بررسی کتاب *تلخ و شیرین* مستلزم نگاهی جزئی‌نگر و داستان‌محور است. هر داستان به‌عنوان یک اثر مستقل، لایه‌های معنایی و

سبک‌شناختی خاص خود را دارد که تنها با تحلیل جداگانه می‌توان به عمق و غنای آن پی برد. در این مسیر، عناصر داستانی، تکنیک‌های زبانی و روایی، مضامین اجتماعی و اخلاقی و شیوه‌ی شخصیت‌پردازی ازجمله مؤلفه‌هایی هستند که در بررسی دقیق این مجموعه باید موردتوجه قرار گیرند. در ادامه، تلاش خواهد شد تا با نگاهی تحلیلی، سبک زبانی و داستانی برخی از داستان‌های کتاب *تلخ و شیرین*(۱) بررسی شود تا خواننده بتواند نه‌تنها به شناختی عمیق‌تر از داستان‌ها دست یابد، بلکه ارتباط میان آنها را نیز بهتر درک کند.

ـ داستان «غذادادن به پرندگان»

داستان «غذادادن به پرندگان» نمونه‌ای بارز از روایت‌های خاطره‌محور است که نویسنده در آن، با زبانی صمیمی و روان، به بازآفرینی تجربه‌های دوران کودکی خود می‌پردازد. این داستان نه‌تنها در سطح روایی، بلکه از نظر ویژگی‌های زبانی و سبک نوشتاری نیز حائز اهمیت است؛ زیرا با بهره‌گیری از عناصر نوستالژیک، توصیف‌های دقیق و زبانی انعطاف‌پذیر، توانسته فضایی زنده و ملموس، خلق کند.

نویسنده با استفاده از توصیف‌های جزئی، دقیق و حسی، فضایی خاطره‌انگیز را می‌سازد که خواننده را به دنیای گذشته می‌برد و سبب می‌شود مخاطب، صحنه‌ها را به‌وضوح در ذهن خود مجسم کند. این نوستالژی از میان بازنمایی خاطره‌های کودکی، توصیف مکان‌هایی همچون خانه، باغچه و حتی حوض و حیوانات خانگی، نمود می‌یابد. انتخاب واژگان و ترکیبات زبانی نیز کاملاً در خدمت این فضای نوستالژیک است. به‌عنوان مثال، استفاده از واژگان محاوره‌ای و پسوندهای تصریفی مانند «قدیم‌ها» (به جای قدیم)، نه‌تنها لحن داستان را صمیمی‌تر کرده، بلکه نشان‌دهنده‌ی سبک روایتگرانه‌ای است که نویسنده برای این داستان برگزیده است. درواقع؛ استفاده از صفت‌ها و قیدها، همچون «هوای سرد» یا «به‌آرامی قدم زد»، بر بُعد احساسی و تصویری داستان می‌افزاید و در کنار آن، انتخاب واژه‌هایی که حالات درونی شخصیت را منعکس می‌کنند مانند «قلب» در «قلبم تندتر می‌زد»، باعث می‌شود که احساس و هیجان داستان به‌شکلی ملموس و باورپذیر، منتقل شوند.

استفاده از ضمیرها مانند «او» به جای نام شخصیت اصلی، از تکرار بی‌مورد نام جلوگیری می‌کند و به متن انسجام بیشتری می‌دهد. همچنین اشاره به عدد در متن مانند «سه‌کودک در پارک بازی می‌کردند»، به تصویرسازی دقیق فضای داستان کمک بیشتری می‌کند. بهره‌گیری از واژگان بیگانه و فرنگی مانند «تلویزیون» نیز در این داستان، به‌چشم می‌خورد.

این داستان از تم‌ها و درون‌مایه‌های مختلفی تشکیل می‌شود که به‌طور پیوسته در تمام داستان حضور دارند؛ از جمله خانواده، عشق به طبیعت و حیوانات، مذهب و سنت‌های مذهبی و غیره که در ارتباط با یکدیگر، تصویری دقیق و حسی از دوران کودکی نویسنده ارائه می‌دهند.

در این داستان، گفت‌وگوها (دیالوگ‌ها) نیز نقش مهمی در روایت دارند. نویسنده با بازآفرینی گفت‌وگوهای گذشته، نوعی لحن صمیمی و گفتاری را به متن اضافه می‌کند که علاوه بر تقویت باورپذیری روایت، بر ارتباط نزدیک‌تر مخاطب با داستان تأثیر دارد. این گفت‌وگوها، که اغلب کوتاه و موجز هستند، بازتابی از شیوه‌ی صحبت‌کردن در محیط‌های خانوادگی و صمیمانه‌اند و به همین دلیل، متن را از یک روایت کاملاً توصیفی به یک تجربه‌ی فردی تبدیل می‌کنند.

نویسنده در کنار این ویژگی‌های سبکی، به‌طور ضمنی به تغییرات اجتماعی و فرهنگی نیز اشاره دارد که طی سال‌ها در جامعه رخ داده است. مقایسه‌ی شرایط گذشته و حال، که به‌طور غیرمستقیم در متن دیده می‌شود، نوعی

نقد اجتماعی ملایم را شکل می‌دهد. این تغییرات در لایه‌های زیرین متن جای گرفته‌اند و نویسنده با انتخاب دقیق واژگان و نحوه‌ی روایت، به‌جای اشاره‌ی مستقیم، آنها را به‌شکلی طبیعی و در دل خاطرات خود بازتاب می‌دهد.

همچنین، داستان مملو از نمادهایی و تصویرهای نمادینی است که بار معنایی خاصی را به دوش می‌کشند. برای مثال؛ درختان و حوض نه‌تنها عناصر فیزیکی محیط کودکی نویسنده هستند، بلکه به‌عنوان نمادهایی از پیوند طبیعت با گذشته، خاطره‌ها و حس تعلق به خانواده نیز مطرح می‌شوند. این استفاده‌ی ظریف از نمادها، لایه‌ی عمیق‌تری به داستان داده و آن را از سطح یک خاطره‌ی ساده، فراتر می‌برد.

سبک زبانی این داستان، ساده، صمیمی و نزدیک به گفتار روزمره است که باعث می‌شود مخاطب با متن، احساس نزدیکی نماید. از نظر دستوری و ساختار دستوری نیز، متن ترکیبی از جمله‌های کوتاه و بلند است. جمله‌های بلندتر، بیشتر در بخش‌های توصیفی دیده می‌شوند که باعث ایجاد ضرب‌آهنگی آرام و تأمل‌برانگیز در روایت می‌شوند، درحالی‌که جمله‌های کوتاه‌تر در لحظه‌های گفت‌وگو و کنش‌های مهم، ضرب‌آهنگ تندتری به داستان می‌دهند و احساس زنده‌بودن صحنه‌ها را تقویت می‌کنند. همچنین، استفاده از فعل‌ها در زمان گذشته‌ی ساده و ماضی‌نقلی مانند «گفته‌ام»، به ایجاد حس بازگویی خاطره‌ها کمک زیادی می‌کند و در برخی بخش‌ها، به‌کارگیری فعل مضارع، حس پویایی و زنده‌بودن لحظه‌ها را در روایت تقویت می‌نماید.

درنهایت، داستان «غذادادن به پرندگان» نمونه‌ای از نوشتاری است که با بهره‌گیری از ویژگی‌های زبانی و سبک‌شناختی متناسب با موضوع، موفق به خلق فضایی نوستالژیک، باورپذیر و احساسی می‌شود. نویسنده با استفاده از توصیف‌های دقیق، زبان صمیمی، دیالوگ‌های زنده و نمادپردازی، داستانی را ارائه می‌دهد که علاوه بر بازتاب تجربه‌های فردی، به موضوعات عمیق‌تری همچون ارزش‌های خانوادگی، پیوند با گذشته و تغییرات فرهنگی نیز می‌پردازد.

ــ داستان «ماجرای طرح نیروی انسانی»

داستان «ماجرای طرح نیروی انسانی» مجموعه‌ای از عناصر داستانی و محتوایی را در خود جای داده که به آن هویت و انسجام می‌بخشند. محور اصلی روایت، تجربه‌های شخصی نویسنده در مسیر تحصیل و شغل در رشته‌ی پرستاری است. موضوع محوری داستان، چالش‌هایی است که نویسنده در دوران دانشجویی، فارغ‌التحصیلی و گذراندن طرح نیروی انسانی با آنها مواجه می‌شود. این چالش‌ها شامل بمباران‌های جنگی، مشکلات خانوادگی و برخوردهای اداری است که هریک به‌نوعی مسیر زندگی او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

در ساختار زبانی داستان، عناصری همچون پسوندهای تصریفی مانند «بچه‌های کلاس ما همه درس‌خوان بودند» که در آن، «ـها» نشان‌دهنده‌ی جمع است؛ واژگان تخصصی مانند «فارغ‌التحصیل» که در جمله‌ی «از دانشگاه تهران با نمره‌ی عالی و به‌عنوان شاگرد ممتاز سوم کلاس فارغ‌التحصیل شدم» به‌کار رفته است؛ اسم‌ها مانند «تهران در جریان جنگ تحمیلی از طرف عراق مرتب بمباران می‌شد» که «بمباران» به نوعی حمله‌ی نظامی اشاره دارد؛ صفات مانند «عالی» در جمله‌ی «... با نمره‌ی عالی و به‌عنوان شاگرد ممتاز فارغ‌التحصیل شدم» یا «دلشوره» در «... مادرم بی‌صبرانه منتظر روزنامه بود تا از قبولی یا ردشدن من مطلع شود. وقتی روزنامه را آورد، چنان دلشوره داشتم ...» که بر وضعیت روحی تأکید دارد؛ قیدها مانند «مرتب» در جمله‌ی «تهران در جریان جنگ تحمیلی از طرف عراق مرتب بمباران می‌شد.»، بر تکرار عمل اشاره دارد؛ ضمیرها مانند «من هم در همان‌سال، وقتی هنوز ترم ۸ بودیم، امتحان ارشد دادم» که ضمیر «من» از تکرار نام، جلوگیری می‌کند و

اصطلاحات واردشده از زبان‌های دیگر: مانند ICU و CCU در «... در دو درس ICU و CCU از ایشان ۲۰ گرفته بودم...» که اصطلاحات تخصصی در حوزه‌ی پزشکی هستند، به‌کار می‌رود.

راوی به‌عنوان شخصیت اصلی داستان، فردی مصمم، پرتلاش و فداکار است که علی‌رغم سختی‌های فراوان، مسیر تحصیلی و حرفه‌ای خود را با موفقیت طی می‌کند. شخصیت‌های فرعی همچون مادر، برادر، همکاران و رئیس اداره نیز در بستر روایت حضور دارند و هریک در پیشبرد داستان، نقشی اساسی ایفا می‌کنند.

داستان از دو نوع کشمکش بهره می‌برد: کشمکش درونی و بیرونی. درگیری‌های درونی شامل تردید نویسنده در انتخاب بین ماندن و رفتن، فشارهای روانی ناشی از مشکلات خانوادگی و دوگانگی میان وظیفه و آرزوهای شخصی است. درگیری‌های بیرونی نیز در قالب چالش‌های اداری، سختی‌های خوابگاه و رفتارهای منفی برخی افراد، جلوه‌گر می‌شود.

رویدادهای داستان در دوران جنگ تحمیلی ایران و عراق رخ می‌دهد که فضایی سنگین و پُرتنش را به داستان می‌بخشد. بمباران‌های پیاپی و نیاز مبرم کشور به کادر درمان، شرایطی دشوار را برای دانشجویان پرستاری ایجاد می‌کند و بر تصمیم‌گیری‌های شخصیت اصلی، اثر می‌گذارد. این بستر تاریخی، داستان را باورپذیرتر کرده و به آن عمق بیشتری می‌بخشد.

روایت داستان به صورت اول‌شخص و از زبان نویسنده بیان می‌شود. این سبک روایت، خواننده را مستقیم درگیر احساسات و تجربه‌های شخصیت اصلی می‌کند و موجب هم‌ذات‌پنداری عمیق‌تر با او می‌شود. زبان متن، ساده، صمیمی و روان است که ارتباط مخاطب با داستان را آسان‌تر می‌نماید.

اوج داستان زمانی رقم می‌خورد که نویسنده در دو راهی ادامه‌ی تحصیل یا کمک به خانواده گرفتار می‌شود. این کشمکش روحی، نقطه‌ای حساس در مسیر روایت است که تعلیق داستان را افزایش می‌دهد. درنهایت، با حمایت مادر، او تصمیم می‌گیرد که طرح نیروی انسانی را به پایان برساند؛ تصمیمی که مسیر زندگی‌اش را تغییر داده و سرانجام به ازدواج او منجر می‌شود.

داستان، فضای دانشگاه، دوران جنگ و محیط‌های کاری و خوابگاهی را با جزئیات توصیف می‌کند. این توصیف‌های زنده، خواننده را به دل ماجرا کشانده و تجربه‌ای ملموس از شرایط آن دوران ارائه می‌دهد. همچنین، تضادهای متعددی در داستان به‌چشم می‌خورد؛ تضاد بین وظیفه‌شناسی و مسئولیت خانوادگی، تضاد بین آرزوهای شخصی و شرایط جامعه و تضاد بین خواسته‌های فردی و مقررات اداری. این تقابل‌ها بر غنای داستان افزوده و جذابیت آن را افزایش می‌دهند.

پیام اصلی داستان، تلاش، پشتکار و اتکا به خداوند در برخورد با چالش‌های زندگی است. نویسنده نشان می‌دهد که با وجود دشواری‌ها، اگر فردی مصمم باشد و از حمایت خانواده برخوردار شود، می‌تواند به اهداف خود دست یافته و بر مشکلات پیروز شود.

درنتیجه؛ داستان «ماجرای طرح نیروی انسانی» روایتی واقع‌گرایانه و تأثیرگذار از دوران دانشجویی و چالش‌های طرح نیروی انسانی در بستر جنگ است. استفاده از روایتگری اول‌شخص، توصیف‌های دقیق، پرداختن به جزئیات محیطی و درونی و همچنین بهره‌گیری از عناصر زبانی مناسب، موجب انسجام و جذابیت داستان می‌شود. این داستان، علاوه بر آنکه بازتابی از گذشته‌ی نویسنده است، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوران را نیز به‌تصویر می‌کشد.

ـ داستان‌های «یک معجزه»، «معجزه‌ای دیگر» و «باز هم معجزه‌ای دیگر»

این سه‌داستان، مجموعه‌ای از رویدادهای پیوسته است که حول محور رخدادهایی شگفت‌انگیز و غیرمنتظره می‌چرخد. هر حادثه، بخشی از طرح کلی روایت را تشکیل می‌دهد و درنهایت، پیام اصلی یعنی معجزه‌ی الهی را به‌تصویر می‌کشد. ساختار داستان بر پایه‌ی چندین حادثه‌ی مستقل اما به‌هم‌پیوسته شکل می‌گیرد. در هر قسمت، خواننده با یک موقعیت بحرانی یا مشکل پیچیده روبه‌رو می‌شود که به‌شکلی معجزه‌آسا حل می‌گردد. استفاده از رویدادهای واقعی و ملموس در زندگی روزمره مانند تصادف، شکستن بخاری یا یک سفر، به روایت، رنگی از واقع‌گرایی می‌بخشد.

در این داستان‌های کوتاه، عناصر زبانی متنوعی به‌کار می‌روند که به فضاسازی و باورپذیری روایت کمک می‌کنند: واژگان مذهبی مانند «معجزه»، «لطف خدا» «اراده‌ی الهی»؛ اسم‌های خاص مانند «زنجان»، «بخاری»؛ صفات احساسی مانند «شکسته» در «آینه‌ی سمت چپ او شکسته...»؛ قیدهای تأکیدی مانند «تقریباً»، «بلافاصله»؛ زمان‌های فعلی مختلف شامل ماضی ساده مانند «رفتیم»، «بستری شد»، «گفت» و مضارع اخباری مانند «است»، «دارد» برای ایجاد حس زنده‌بودن داستان و ضمیرهای شخصی مانند «من»، «او»، «ما» که به تأکید بر احساسات و ارتباط میان شخصیت‌ها، کمک فراوانی می‌کنند.

شخصیت اصلی، راوی داستان است که با ویژگی‌هایی همچون تعهد، دقت، اخلاق‌مداری و ایمان به خداوند معرفی می‌شود. این خصوصیات، او را به فردی باورپذیر و هم‌ذات‌پندار تبدیل می‌کند. شخصیت‌های فرعی مانند همسر و فرزندان نیز در داستان حضور دارند، اما بیشتر در پس‌زمینه قرار می‌گیرند و نقش آنها بیشتر در سویه‌ی تأثیرگذاری بر تجربه‌ها و تصمیم‌های راوی است و کمتر به توسعه‌ی شخصیت فردی‌شان پرداخته می‌شود.

داستان از زاویه‌ی دید اول‌شخص روایت می‌شود. این انتخاب به خواننده اجازه می‌دهد که احساسات، افکار و درونیات راوی را از نزدیک تجربه کند و از دریچه‌ی نگاه او، رخدادها را ببیند. این شیوه‌ی روایت، شخصی‌سازی و واقع‌گرایی بیشتری به داستان‌ها می‌بخشد و باعث می‌شود خواننده ارتباط عمیق‌تری با راوی برقرار کند.

پیام اصلی داستان‌ها، قدرت و حضور معجزه‌وار الهی در زندگی انسان‌هاست. روایت نشان می‌دهد که در شرایط بحرانی و دشوار، خداوند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم حضور می‌یابد تا از رخ‌دادن اتفاق‌های ناگوار جلوگیری کند. درون‌مایه‌های دیگری مانند ایمان، اعتماد به خدا و اهمیت اخلاق‌مداری نیز در سراسر این سه‌داستان جریان دارند و از طریق رفتارها و تصمیم‌های راوی به خواننده منتقل می‌شوند.

فضاسازی در داستان با جزئیات دقیق و توصیف‌های زنده همراه است که از نقاط قوت داستان نیز می‌باشد. در هر بخش، محیط و شرایطی که حادثه در آن رخ می‌دهد، به‌گونه‌ای توصیف شده که تصویری واضح در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال، خیابان‌های شلوغ، لحظه‌ی سقوط بخاری یا جاده‌ای که ماشین در آن خاموش می‌شود، همگی با دقت توصیف می‌شوند و باعث می‌شوند خواننده احساس نزدیکی بیشتری با داستان کند. این فضاسازی واقع‌گرایانه، تنش‌های موجود در داستان را تقویت می‌کند و تأثیرگذاری آن را دوچندان می‌نماید.

لحظه‌های اوج داستان‌ها، در نقطه‌ی بحرانی هر حادثه رخ می‌دهد؛ لحظه‌هایی که بیشترین تنش و تعلیق را ایجاد می‌کنند. برای مثال، زمانی که بخاری سقوط می‌کند یا لحظه‌ای که ماشین در میان راه خاموش می‌شود. این صحنه‌ها، ضرب‌آهنگ داستان را تندتر کرده و خواننده را در انتظار نتیجه‌ی نهایی، نگه می‌دارند.

کشاکش‌های موجود در داستان‌ها، بیشتر درونی و روانی هستند. راوی با ترس‌ها، نگرانی‌ها و تردیدهای خود دست‌وپنجه نرم می‌کند، اما درنهایت، به لطف خداوند بر این اضطراب‌ها غلبه می‌کند و به آرامش می‌رسد. این نوع

کشمکش، باعث می‌شود خواننده با چالش‌های ذهنی و احساسی شخصیت‌های اصلی هم‌سو شده و درگیر داستان‌ها شود.

درنتیجه؛ داستان‌های «یک معجزه»، «معجزه‌ای دیگر» و «باز هم معجزه‌ای دیگر»، روایتگر مجموعه‌ای از حادثه‌های غیرمنتظره و حضور معجزه‌آسای خداوند است که زندگی شخصیت اصلی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بهره‌گیری از زاویه‌ی دید اول‌شخص، فضاسازی دقیق، کشمکش‌های درونی و روایت‌های روزمره اما عمیق، موجب می‌شود که داستان‌ها هم واقع‌گرایانه و باورپذیر باشند و هم پیامی عمیق درباره‌ی ایمان و اعتماد به خداوند ارائه دهند. این داستان‌ها، نه‌تنها مخاطب را درگیر روایت می‌کنند، بلکه حس امید، آرامش و یقین به لطف الهی را نیز در او تقویت می‌نمایند.

ـ داستان «دعانویس بی‌انصاف و بی‌وجدان»

این داستان، روایتی تلخ و تکان‌دهنده از سوءاستفاده از باورهای مذهبی در لحظه‌های بحرانی زندگی انسان‌هاست. شخصیت‌های اصلی داستان شامل؛ «میم»، دختری جوان مبتلا به تومور مغزی، مادر مستأصل او که به دنبال نجات فرزندش است و دعانویسی فریبکار که از شرایط بحرانی خانواده برای کسب منافع شخصی خود سوءاستفاده می‌کند. همکاران راوی در بیمارستان نیز در حاشیه‌ی داستان حضور دارند و بر فضای واقع‌گرایانه‌ی آن تأکید می‌کنند.

داستان با شرح‌حال «میم» آغاز می‌شود، دختری که با بیماری سرطان مغز دست‌وپنجه نرم می‌کند. راوی که در محیط بیمارستان کار می‌کند، از نزدیک شاهد دشواری‌ها و رنج‌های این خانواده است. نقطه‌ی اوج و بحرانی داستان زمانی رخ می‌دهد که مادر «میم»، از سر ناچاری و امید واهی، به دعانویسی روی می‌آورد و هزینه‌ی زیادی به او می‌پردازد، به این امید که دخترش به‌طور معجزه‌آسایی شفا یابد. اما سرانجام، «میم» جان خود را از دست می‌دهد و روایت با احساس ناامیدی، تأسف و خشم راوی نسبت به فریبکاری دعانویس به پایان می‌رسد. داستان با نقد اجتماعی تند و گزنده، نشان می‌دهد که چگونه برخی افراد بی‌وجدان، از باورهای مذهبی مردم در شرایط آسیب‌پذیرشان سوءاستفاده می‌کنند.

این داستان، به طور مستقیم و بی‌پرده به مسائلی همچون جهل، فریبکاری و بی‌اخلاقی در جامعه می‌پردازد. پیام‌های اصلی داستان شامل سادگی و ناآگاهی مردم در برخورد با بحران‌های پزشکی، سوءاستفاده‌ی افراد فریبکار از باورهای دینی و درماندگی بیماران، بی‌عدالتی و نبود آگاهی کافی درباره‌ی بیماری‌ها و درمان‌های علمی، حس ناامیدی و ناتوانی در برابر مرگ عزیزان، می‌باشند.

این داستان از نظر ویژگی‌های زبانی و سبک نگارش، دارای سبکی خاص است. اصطلاحات پزشکی مانند استفاده از واژگانی مانند «تراکئوستومی»، «سرم»، «ICU» و «تومور»، باعث می‌شود داستان علمی‌تر و مستندتر جلوه کند. زمان‌های متنوع فعل مانند ماضی استمراری برای نشان‌دادن روند بیماری (هر روز بدتر و بدتر می‌شد) و ماضی بعید برای توصیف اقدام‌هایی که پیش از رویداد اصلی انجام شده‌اند (پول زیادی به دعانویس پرداخته بود)، دیده می‌شود. صفت‌های احساسی و توصیفی نیز برای تأکید بر حس‌های داستانی، از کلماتی مانند «بی‌انصاف»، «بی‌وجدان»، «مستأصل» و «فریبکار» استفاده می‌کند.

جمله‌های تأکیدی و نقدهای اجتماعی مانند «شیادی آن فرد دعانویس غیرقابل باور بود» که بر احساسات و دیدگاه‌های اعتقادی راوی، تأکید بسیاری دارد.

راوی، به‌عنوان فردی که هم از نظر علمی به واقعیت‌های پزشکی آگاه است و هم از نظر انسانی با درد و رنج خانواده همدردی می‌کند، به‌شدت از این ماجرا متأثر و خشمگین است. او نه‌تنها شاهد رنج جسمانی «میم»، بلکه درد روحی مادرش را نیز از نزدیک لمس می‌کند.

زاویه‌ی دید اول‌شخص، به داستان، حس واقع‌گرایی و تأثیرگذاری بیشتری می‌بخشد. خواننده، ماجرا را از نگاه راوی تجربه می‌کند و با احساسات او همراه می‌شود.

فضاسازی در این داستان، ترکیبی از دو دنیای متفاوت است؛ محیط بیمارستان، که فضایی پُرتنش و پُر از تلاش‌های علمی برای نجات بیماران دارد و اتاق دعانویس، که فضایی مملو از خرافات، فریب و امیدهای واهی است. این تضاد، به‌شدت بر تقابل علم و خرافه تأکید دارد و باعث می‌شود که خواننده به عمق فاجعه‌ی این نوع باورهای نادرست، پی ببرد.

لحظه‌های حساس داستان زمانی رقم می‌خورند که بیماری «میم» شدت می‌گیرد و امیدی به بهبودی‌اش باقی نمی‌ماند. مادرش در اوج درماندگی، به دعانویس روی می‌آورد و فریب او را می‌خورد. سرانجام، «میم» از دنیا می‌رود و مادر با حقیقت تلخِ از دست‌دادن دخترش و فریب‌خوردن از یک دعانویس شیاد، مواجه می‌شود.

درگیری اصلی در داستان، درونی و احساسی است. مادر، بین باور به دعا و ایمان به معجزه و پذیرش حقیقت تلخِ پزشکی، سرگردان است. راوی نیز، میان احساس همدردی با خانواده و خشم از سوءاستفاده‌ی دعانویس، گیر می‌افتد.

پایان داستان، حاوی نقدی تلخ و تکان‌دهنده نسبت به باورهای خرافی و سودجویی افراد فریبکار از رنج بیماران است. این داستان، خواننده را به اندیشه وامی‌دارد که چگونه می‌توان با آگاهی و آموزش، از چنین اتفاق‌های دردناکی، جلوگیری کرد.

درنتیجه؛ داستان «دعانویس بی‌انصاف و بی‌وجدان»، داستانی کوتاه، اما قدرتمند و تأثیرگذار است که با پرداختن به درد و رنج یک خانواده، نقدی اجتماعی بر خرافات و سودجویی برخی افراد از اعتقادات مذهبی دارد. این روایت، خواننده را با واقعیتی تلخ، اما مهم روبه‌رو می‌کند و آن، این‌که در لحظه‌های بحرانی زندگی، علم و آگاهی، تنها راه نجات هستند، نه امیدهای واهی و وعده‌های فریبکارانه.

ـ داستان «سگ همسایه»

این داستان روایتی متفاوت از ارتباط انسان با حیوانات است که در آن، یک سگ به نام «هیرو» نقش اصلی را ایفا می‌کند. «هیرو» یک سگ از نژاد «دوبرمن» است که ویژگی‌های خاص و رفتارهایی دارد که داستان حول آنها شکل می‌گیرد. علاوه بر «هیرو»، شخصیت‌های دیگری همچون همسایگان، صاحب سگ و راوی نیز در این داستان حضور دارند. داستان از معرفی «هیرو»؛ سگی که از ابتدا رفتارهای عجیب و غیرمعمولی دارد، آغاز می‌شود و به‌تدریج به رفتارهای خاص او و ارتباط او با مناسبات مذهبی و اجتماعی پرداخته می‌شود.

فضای داستان در یک محله‌ی معمولی و در مجاورت خانه‌ی صاحب «هیرو» قرار دارد. این محیط، فضایی آشنا برای خواننده است که می‌تواند خود را در آن تصور کند. استفاده از کلمات مرتبط با محیط زندگی روزمره، مانند «سگ لاغر و کشیده‌ی قهوه‌ای و سیاه‌رنگ» و همچنین اشاره به مناسک مذهبی همچون زمان اذان باعث می‌شود داستان ضمن بیان ویژگی‌های رفتاری «هیرو»، به‌نحوی به ارزش‌های اجتماعی و مذهبی بپردازد و به مخاطب نیز منتقل کند. درواقع؛ راوی، که در مجاورت خانه‌ی صاحب سگ زندگی می‌کند، به تدریج متوجه می‌شود که «هیرو» در ساعت‌های خاصی، به‌خصوص در هنگام اذان، زوزه می‌کشد. این رفتار بتدریج جلب توجه بیشتری می‌کند و به عنوان نقطه‌ی محوری و اوج داستان عمل می‌نماید.

در طول داستان، «هیرو» به‌عنوان یک حیوان خانگی خاص و منحصربه‌فرد شناخته می‌شود که در عین داشتن ویژگی‌های معمول یک سگ، خصوصیات غیرعادی نیز دارد. از اینجا به‌بعد، این رفتار سگ به یک علامت و نشانه‌ی پنهانی تبدیل می‌شود که ممکن است معنای خاصی داشته باشد. این عنصر آغازکننده‌ی جست‌وجوی بیشتر راوی برای کشف حقیقت و پرداختن به معنای این رفتار عجیب است. «هیرو» به ظاهر سگی لاغر، کشیده با رنگ قهوه‌ای و سیاه است. توصیف‌های اولیه‌ای که از او می‌شود، با استفاده از صفت‌های بدنی و رفتاری او همراه است.

ویژگی‌های زبانی و سبک نگارش داستان به‌گونه‌ای است که استفاده از توصیف‌های دقیق همچون «لاغر و کشیده» و «شیطنت خاص» برای سگ، به تصویرسازی دقیق و ملموس در ذهن خواننده کمک می‌کند. همچنین با اشاره به زمان‌های هنگام اذان، داستان از یک لایه‌ی اجتماعی و مذهبی نیز برخوردار می‌شود که به تقویت عمق معنایی داستان می‌انجامد. استفاده از واژگان خارجی همچون «دوبرمن» نشان‌دهنده‌ی دقت در توصیف نژاد سگ و نشان‌دادن تخصص در این زمینه است و باعث می‌شود که خواننده بتواند تصویری دقیق‌تر از سگ و ویژگی‌های آن داشته باشد. داستان درنهایت هیچ پاسخ قطعی در مورد رفتار سگ ارائه نمی‌دهد، بلکه با ترک‌کردن برخی سؤال‌های بی‌جواب، داستان را در حوزه‌ی پرسش‌های معنوی و اجتماعی، باقی می‌گذارد.

استفاده از کلماتی مانند «وحشی» برای توصیف برخی رفتارهای «هیرو» و همچنین واژگان خاصی مانند «توله‌سگ از نژاد دوبرمن» که نشان‌دهنده‌ی ویژگی‌های زیستی و نژادی سگ است، به تقویت تصویر ذهنی خواننده، کمک بسیاری می‌کند.

درنهایت، داستان شاید هیچ‌گونه نتیجه‌گیری قطعی و آشکاری در مورد رفتار سگ و علت آن نداشته باشد، اما نشانه‌ها و رفتارهای غیرعادی «هیرو» ممکن است خواننده را به فکر وادار کند که چگونه حتی در موجودات غیرانسانی نیز می‌توان نشانه‌هایی از عالم فراطبیعی یا معنوی یافت. این داستان، بیشتر بر تحلیل و واکنش شخصیت‌ها به رفتارهای غیرمعمول تأکید دارد و به جای پاسخ‌گویی نهایی، به ایجاد فضای پرسش و شک پرداخته می‌شود.

درنتیجه؛ داستان «سگ همسایه» داستانی است که با تمرکز بر رفتارهای عجیب یک سگ، به‌طور غیرمستقیم به تحلیل روابط انسانی، مناسک مذهبی و تأثیرات رفتارهای غیرعادی موجودات پرداخته می‌شود. «هیرو»، سگی که در ابتدا به‌نظر می‌رسد فقط یک حیوان خانگی است، تبدیل به نماد پرسش و کنجکاوی در مورد معنای زندگی و دین می‌شود. این داستان با استفاده از توصیف‌های دقیق و روایتی پنهان، فضای معماگونه‌ی خود را به‌خوبی حفظ می‌کند و خواننده را به اندیشه وامی‌دارد.

***

بنابراین؛ مجموعه داستان *تلخ و شیرین*، از نظر ویژگی‌های زبانی و سبکی دارای ساختاری منسجم، ساده و در عین‌حال تأثیرگذار است. نویسنده با بهره‌گیری از زبان عامیانه و محاوره‌ای، واژگان توصیفی و تصویری و همچنین استفاده از جمله‌های کوتاه و روایت خطی توانسته است داستان‌هایی روان، صمیمی و قابل‌درک خلق کند که مخاطب را به دنیای شخصیت‌های داستانی خود نزدیک‌تر می‌سازد.

در این مجموعه، ترکیب زبان معیار و محاوره‌ای به‌گونه‌ای است که هم فضای داستان‌ها را واقعی‌تر می‌کند و هم خواننده را با شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستانی خود همراه می‌سازد. از نظر ساختاری، استفاده از فعل‌های گذشته برای بازگویی رویدادها، به‌کارگیری اصطلاحات فرنگی و ترکیبات فرهنگی و اجتماعی و همچنین نظم نحوی جمله‌ها، به انسجام و خوانایی داستان‌ها، کمک می‌کنند.

توجه به جنبه‌های ادبی و زبانی نیز مانند صفت‌ها، قیدها، ضمیرها و واژگان تخصصی و واردشده از زبان دیگر، نشان‌دهنده‌ی دقت نویسنده در انتخاب کلمات و بیان احساسات و تصویرهای داستانی است. در کنار این

ویژگی‌ها، *تلخ و شیرین* با پرداختن به مضامین اجتماعی، اخلاقی و انسانی، توانسته است روایت‌هایی ملموس و باورپذیر ارائه دهد که علاوه بر سرگرم‌کنندگی، پیام‌های عمیق و تأمل‌برانگیزی را نیز منتقل می‌کنند. به‌طور کلی، این مجموعه را می‌توان نمونه‌ای موفق از داستان‌هایی دانست که با زبان ساده و روان، اما در عین‌حال پخته و دقیق، به بیان تجربه‌های انسانی و اجتماعی می‌پردازند.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی و سبک داستانی مجموعه داستان *تلخ و شیرین* نشان می‌دهد که این اثر از ساختار زبانیِ ساده، روان و درعین‌حال غنی برخوردار است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر زبان و سبک نوشتاری نویسنده در انتقال معنا، ایجاد هم‌ذات‌پنداری مخاطب و بازتاب مسائل اجتماعی و انسانی است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نویسنده با ترکیب زبان محاوره‌ای و معیار، توانسته است داستان‌هایی صمیمی و قابل‌درک خلق کند که علاوه بر ایجاد ارتباط مستقیم با مخاطب، ریشه در واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی دارند. استفاده از توصیف‌های دقیق، صفت‌ها و قیدها برای تقویت تصویرسازی، بهره‌گیری از فعل‌های گذشته برای روایت تجربه‌ها و خاطره‌های شخصی و استفاده از ضمیرها برای ایجاد پیوستگی در متن، از جمله مواردی است که باعث انسجام و خوانایی بیشتر داستان‌ها می‌شود.

همچنین، تحلیل نحوی و ساختار دستوری نشان می‌دهد که نویسنده به‌خوبی از پسوندهای تصریفی، واژگان واردشده (دخیل) و تخصصی، ترکیبات زبانی متنوع و اصطلاحات فرهنگی و اجتماعی بهره می‌گیرد. حضور ترکیبات و واژگان فرنگی در کنار اصطلاحات فارسی، به متن، بافت زبانی زنده و پویا بخشیده است که هم‌زمان، شفافیت و گیرایی روایت را افزایش داده و زمینه‌های ارتباط مخاطب با داستان‌ها را تقویت می‌کند.

از نظر محتوایی، این مجموعه داستان‌ها نه‌تنها روایت‌گر تجربه‌های انسانی و اجتماعی هستند، بلکه با پرداختن به موضوعاتی چون اعتماد، امید، روابط خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی، نقش مهمی در ترغیب مخاطب به اندیشه و تأمل در مسائل روزمره‌ی زندگی ایفا می‌کنند.

بنابراین، بر اساس یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت که زبان و سبک نوشتاری نویسنده‌ی داستان‌های *تلخ و شیرین*، به‌طور مؤثر در انتقال پیام داستان‌ها، ایجاد ارتباط نزدیک با مخاطب و بازتاب فرهنگ و دغدغه‌های اجتماعی، نقش مهمی داشته است. مجموعه‌ی *تلخ و شیرین* معصومه مرتقی‌قاسمی نمونه‌ای از داستان‌هایی است که با تلفیق مهارت‌های زبانی و ساختاری، روایت‌هایی ملموس، تأثیرگذار و قابل‌درک ارائه می‌دهد و توانسته است تجربه‌های فردی و احساسات انسانی را با زبانی ساده و روان، اما عمیق و دقیق بازتاب دهد.

پی‌نوشت‌ها

(۱) برگرفته از: مرتقی‌قاسمی، معصومه (۱۳۹۹). *تلخ و شیرین*، تهران: سطر و قلم.

منابع

ـ اسماعیلی‌شکوه، اکبر (۱۳۸۴). «وندهای تصریفی و اشتقاقی زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۴، صص ۷۹ـ ۷۴.

ـ تاکی، گیتی (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی وندهای اشتقاقیِ زبان فارسی»، زبان و زبان‌شناسی، مجله‌ی انجمن زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱۵، شماره پیاپی ۱۵، صص ۱۳۸ـ ۱۲۵.

ـ حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۹). «فرهنگ فارسی عامیانه یا گفتاری، کدام؟»، نشر دانش، سال هفدهم، شماره‌ی ۲، صص ۵۹ ـ ۶۵.

ـ دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی ۱*، تهران: سمت.

ـ ریمون‌کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه‌ی ابوالفضل حرّی، تهران: نیلوفر.

ـ سجودی، فرزان (۱۴۰۱). *نشانه‌شناسی کاربردی*، چاپ ششم، تهران: علم.

ـ سلیمانی، محسن (۱۳۸۷). *رمان چیست؟*، تهران: سوره‌ی مهر.

ـ شکری، فدوی (۱۳۸۶). *واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر*، چاپ اول، تهران: نگاه.

ـ شمیسا، سیروس (۱۴۰۲). *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ ششم، تهران: میترا.

ـ صفوی، کورش (۱۳۸۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: سوره‌ی مهر.

ـ فورستر، ادگار مورگان (۱۳۸۴). *جنبه‌های رمان*، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، چاپ پنجم، تهران: نگاه.

ـ نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*، تهران: نیلوفر.

ـ مرتقی‌قاسمی، معصومه (۱۳۹۹). *تلخ و شیرین*، تهران: سطر و قلم.

ـ میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *عناصر داستان*، تهران: سخن.